بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بین‌المللی میرزای نائینی



بسم ا الرّحمن الرّحیم(۱)

الحمد ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة ا فی الارضین.

یکی از کارهای بسیار پسندیده‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم همین بزرگداشتی است که حقّاً جای آن خالی بود. مرحوم آقای نائینی یک روزی فضای نجف را پُر کرده بود از حرف و فکر خود، بعد بکلّی ایشان از حوزه‌ی کار و فکر و اشتهار علمی تقریباً متروک ماند و کمتر به ایشان پرداخته شد. خب در قم چرا، ما دیده بودیم که بزرگان قم از ایشان تجلیل میکردند، شاگردان ایشان هم که خب در نجف [جزو] مراجع بودند؛ لکن به خود آقای نائینی (رضوان ا علیه) با آن خصوصیّات، کمتر پرداخته میشد. شما حالا دارید میپردازید؛ ان‌شاءا ابعاد علمی و عملی و سیاسی ایشان روشن بشود.

مرحوم آقای نائینی بی‌شک یکی از استوانه‌های رفیع حوزه‌ی کهن نجف است. خب حوزه‌ی نجف که هزار سال

از عمرش میگذرد، فرازوفرودهایی داشته؛ یک وقتی بزرگانی آنجا بودند، وقتهایی هم خلوت بوده، و آن‌چنان شخصیّت‌های برجسته‌ای در نجف نبودند، در قبال حلّه و بعضی جاهای دیگر؛ لکن از حدود دویست سال قبل به این طرف، یعنی از زمان شاگردان مرحوم آقا باقر بهبهانی مثل مرحوم بحرالعلوم و مرحوم کاشف‌الغطاء که اینها در نجف بودند ــ خود مرحوم بهبهانی ساکن کربلا بود، لکن این شاگردان بزرگ ایشان، این معاریف شاگردان ایشان، در نجف بودند و مرکزشان نجف بود ــ حوزه‌ی نجف یک حیات و نشاط علمی بیشتری پیدا کرد و بعضی از شخصیّت‌های برجسته‌ای را که در تاریخ علم فقه و اصول ما بی‌نظیرند یا کم‌نظیرند تربیت کرد؛ مثل امثال شیخ انصاری، امثال مرحوم صاحب‌جواهر(۲) یا مرحوم آخوند(۳) (رضوان ا تعالی علیه) و بعضی از بزرگانی از این قبیل. این بزرگوار، مرحوم آقای نائینی، از این شخصیّت‌ها است؛ یعنی از آن افراد ممتاز و برجسته‌ی این سالها است.

خصوصیّت مهمّ ایشان در جنبه‌ی تخصّصی ایشان که همان علم فقه و بخصوص اصول است، «شاکله‌سازی» است؛ یعنی ایشان مبانی اصولی را با یک شاکله‌ی جدیدی، با یک فکر نویی، با یک نظم نوینی، با مقدّمه‌سازی‌هایی درباره‌ی هر مطلب بیان میکنند. این در کتابها و آثار فقها و اصولیّینِ قبل از ایشان کمتر دیده شده؛ یعنی بنده یادم نمی‌آید کسی را این‌جور مرتّب و منظّم؛ مثلاً وارد هر مسئله‌ای که میشوند، این مسئله را با مقدّماتی، با یک ترتیبی، با یک نظمی پیش میبرند و تمام میکنند؛ یعنی کاملاً شسته‌رُفته. شاید علّت هجوم طلّاب و فضلا به درس ایشان که خب درس درجه‌ی یک نجف بعد از زمان مرحوم آخوند بوده، یکی همین نظم فکری ایشان، نظم علمی ایشان و بیان رسای ایشان است. و با اینکه ایشان در نجف مثلاً علم اصول را فارسی درس میگفتند ــ در محیط نجف که درسها عربی است، ایشان فارسی [درس میگفتند] ــ امّا در عین حال طلّاب فراوان عرب [در درس ایشان حاضر بودند]. من البتّه خودم توفیق پیدا نکردم ببینم، [امّا] شنیدم که مرحوم آشیخ حسین حلّی (رضوان ا علیه) که خب عربِ محض بود، درس اصولش را به زبان فارسی میگفت، چون از استاد به زبان فارسی شنیده بود! یعنی یک چنین بیان بدیعی و فکر روشنی در ایشان وجود داشت.

حقّاً و انصافاً نوآوری‌های ایشان در مبانی اصولی فوق‌العاده است، بسیار است. نوآوری‌هایی که ایشان در مباحث مختلف اصول دارند، تعدادش از لحاظ کمّی بسیار زیاد است؛ چه حرفهای مرحوم شیخ انصاری که ایشان تبیین کرده‌اند، بیان کرده‌اند، چه مطالبی که خودشان در مسائل مختلف اصولی بیان کرده‌اند که اینها درخور بحث علمی است. این یک مسئله.

به نظر من یکی از خصوصیّات مهمّ مرحوم آقای نائینی، تربیت شاگرد است. بنده کمتر [چنین چیزی] سراغ دارم. حالا در بین معاریف این دوره‌ی اخیر، مرحوم آخوند خراسانی خب خیلی شاگرد داشتند، شاگردهای

برجسته‌ی خوبی داشتند ـــ نه عدد شاگردان، [بلکه] برجستگان از شاگردان ـــ مرحوم آقای نائینی هم همین‌جور هستند؛ برجستگان شاگردان ایشان زیادند؛ یعنی شاگرد برجسته تربیت کردن چیز مهمّی است. در آن سالهایی که مثلاً بنده در ذهنم هست، سالهای حدود ۷۷ قمری، به نظرم تقریباً همه‌ی مراجع موجود آن روز نجف شاگردهای ایشان بودند؛ از آقای خویی(۴) و مرحوم آقای حکیم(۵) و مرحوم آسیّد عبدالهادی(۶) و دیگرانی که حالا آن وقت و آن زمان بودند، [مثل] مرحوم آمیرزا باقر زنجانی، یا آشیخ حسین حلّی، مرحوم آمیرزا حسن بجنوردی و دیگران، این بزرگان و برجستگان همه شاگردهای آقای نائینی بودند. حالا بعضی البتّه در انتساب علمی‌شان به بعضی از بزرگان دیگر هم اسم برده میشد، مثل مرحوم آقای حکیم که خب ایشان جزو برجستگان شاگردان آقا ضیاء هم هست، لکن عمده‌ی این بزرگان، مراجع، این شخصیّت‌ها، شاگردهای مرحوم آقای نائینی بودند. این تربیت شاگرد و انبوه شاگردان برجسته یکی از خصوصیّات ایشان است. این درباره‌ی مسائل علمی ایشان که یک کلمه عرض کردیم.

و امّا ایشان یک نقطه‌ی شخصیّت استثنائی دارد که هیچ کدام از مراجع اخیر ما ـــ حالا گذشته‌ها هم همین‌جور، [از بینِ] گذشته‌ها من یادم نمی‌آید ـــ این نقطه را ندارند و آن مسئله‌ی سیاسی است؛ آن به‌اصطلاح اندیشه‌ی سیاسی است. اندیشه‌ی سیاسی غیر از گرایش سیاسی است. بعضی‌ها گرایش سیاسی داشتند. مرحوم آقای آخوند، مرحوم آشیخ عبدا مازندرانی و دیگرانی که بودند، اینها گرایش سیاسی داشتند. آن وقت حتّی در بین طلبه‌ها گرایش سیاسی وجود داشت. علّت هم این بود که مطبوعات مصر و شام و مانند اینها می‌آمد نجف در کتابخانه‌ها، آن مطبوعات هم تحت تأثیر سیّدجمال و محمّد عبدُه و مانند اینها بودند و حرفهای نو مطرح میکردند. این مرحوم آقا نجفی قوچانی نقل میکند در خاطراتش، آدم میبیند که آنجا طلبه‌هایی که گرایش سیاسی داشتند، زیاد بودند. در بین علما هم بودند که گرایش سیاسی [داشتند]، امّا گرایش سیاسی، علاقه‌ی سیاسی، حتّی حرف زدن سیاسی، یک حرف است، اندیشه‌ی سیاسی یک حرف دیگر است. آقای نائینی اندیشه‌ی سیاسی داشت، فکر سیاسی داشت. این تنبیه‌الاُمّة واقعاً مظلوم واقع شده. خدا رحمت کند مرحوم آقای طالقانی را که این کتاب را تجدید چاپ کردند وَ‌الّا آن چاپ قبلی این کتاب که شنیدیم معروف است که جمع کرده بودند، آن یک چاپ خیلی منحطّ(۷) عقب‌مانده‌ای بود. ایشان چاپ کردند و پاورقی زدند و کارهایی مانند اینها کردند. ولی تا الان هم این کتاب هنوز همچنان مهجور است در حالی که کتاب مهمّی است. حالا من یک اشاره‌ی کوتاهی در زمینه‌ی مسائل ایشان در این کتاب، عرض میکنم.

اوّلاً ایشان معتقد به تشکیل حکومت اسلامی‌اند؛ یعنی این خودش یک فکر است که باید حکومت اسلامی تشکیل بشود. البتّه ایشان شکل حکومت را معیّن نمیکنند امّا در اینکه باید حکومت اسلامی تشکیل بشود، در بیاناتشان در تنبیه‌الاُمّة تصریح دارند. این یک مطلب که خیلی چیز مهمّی است.

دوّم اینکه نقطه‌ی اصلی این حکومت اسلامی، مسئله‌ی «ولایت» است؛ ایشان تعبیر میکنند به حکومت ولایتیّه، در مقابل مالکیّت استبدادیّه؛ به نظرم یک تعبیر این‌جوری دارند که ایشان در مقابل حکومت استبدادیّه، مالکیّت استبدادیّه، حکومت ولائیّه، حکومت اسلامی ولائیّه بیان میکند؛ یعنی شکل حکومت، محتوا و مغز حکومت عبارت است از «ولایت» که این خودش یک مسئله‌ی خیلی مهمّی است و جای حرف فراوان دارد؛ ایشان این را تصریح کردند. این نکته‌ی بعدی.

نکته‌ی بسیار مهمّ بعدیِ دیگر، مسئله‌ی «نظارت ملّی» است. ایشان معتقدند که بایستی حکومت تحت نظارت باشد؛ تمام مسئولان مسئولیّت دارند و باید تحت نظارت قرار بگیرند. خب، چه کسی اینها را تحت نظارت قرار بدهد؟ به تعبیر ایشان «مجلس مبعوثان» که قانونگذار است. علی‌القاعده «مجلس مبعوثان» مثلاً منطبق میشود با مجلس شورا یا یک چنین چیزی. مجلس مبعوثان را چه کسی تشکیل میدهد؟ مردم تشکیل میدهند؛ یعنی مردم میروند انتخابات میکنند و مجلس مبعوثان تشکیل میشود؛ بعد مجلس مبعوثان قانونگذاری میکند لکن آن قانونگذاری اعتبار ندارد، مادامی که مورد تأیید علمای برجسته‌ی دینی قرار نگیرد ؛ یعنی شورای نگهبان؛ ایشان این‌جوری بیان میکنند. ایشان تصریح میکند که قانون مجلس مبعوثان اعتبار ندارد، تا وقتی که مورد تأیید علمای دین و فقهای اسلامی قرار بگیرد.

خب، این مجلس مبعوثان را باید مردم انتخاب کنند؛ میگویند که انتخابات مردم واجب است، به مناسبت مقدّمه‌ی واجب بودن؛ این تعبیر «مقدّمه‌ی واجب» را ایشان ذکر میکنند و میگویند مقدّمه‌ی واجب است، پس بنابراین این انتخابات مثلاً واجب است. و ایشان به امر به معروف و نهی از منکر، محاسبه، مسئولیّت کامله، به این چیزها تکیه میکنند.

یعنی شما ملاحظه کنید که ایشان حکومتی را ترسیم میکنند و به‌اصطلاح ارائه میدهند به عنوان اندیشه‌ی سیاسی، که اوّلاً حکومت است، قدرت است؛ ثانیاً منبعث از مردم است، مردم انتخاب میکنند؛ ثالثاً منطبق بر مفاهیم دینی و احکام الهی و شرعی است یعنی بدون آن معنی ندارد؛ یعنی یک حکومت اسلامی و مردمی. اگر چنانچه بخواهیم به تعبیر امروز این حکومت اسلامی و مردمی را بیان کنیم، میشود «جمهوری اسلامی». «جمهوری» [یعنی] مردمی است، «اسلامی» هم اسلامی است. البتّه ایشان هیچ نزدیک به این‌جور تعبیرات نمیشوند و [این‌جوری] بیان نمیکنند لکن حرف [ایشان] این است: حکومتی تشکیل میشود با یک عدّه‌ای از متدیّنین و مردم صالح و مؤمن، با انتخاب مردم و با نظارت شدید مردم؛ و مسئولین هر بخشی معیّن میشوند که پاسخگو هستند و باید به سؤالات جواب بدهند، و آن مبعوثان هم باید قانون وضع کنند، و این قانون هم بدون رعایت علمای دین اعتبار ندارد. حرفهای ایشان این است. این مسئله‌ی خیلی مهمّی است.

ما تقریرات آقای نائینیِ با این عظمت را میخوانیم و استفاده میکنیم و درس میگیریم و درس میدهیم، [امّا] این مبانی فقهی را مورد توجّه قرار نمیدهیم. آن وقت جالب این است که ایشان حرّافی نمیکنند، ایشان بحث فقهی میکنند؛ یعنی تمام اینهایی که گفتیم، اینها را ایشان با مبانی فقهی، مثل یک فقیه که دارد حرف میزند، اینجوری این مسائل را بیان میکنند و اثبات میکنند، با همان دغدغه و دقّت و ملاحظاتی که یک فقیه دارد که بایستی هم جنبه‌ی دلالتهای متنی و منابع دینی را و هم ملاحظات عرفی را ملاحظه کند؛ همان چیزی که در فقه معمول و رایج است، ایشان همینجور مشی میکنند در این قضیّه. به نظر من این جزو استثناها است؛ ما اصلاً در بین علمای خودمان نداریم کسی را که اینجوری باشد. مرحوم آقای آخوند هم که تقریظ نوشته‌اند به این کتاب، تأییدِ کامل میکند. آخوند هم آدم کوچکی نیست و تأییدِ کامل میکند این کتاب را و به گمان من ایشان خوانده‌اند کتاب را و استفاده کرده‌اند از کتاب؛ یعنی اصلاً از این کتاب استفاده کرده‌اند. کتاب تنبیه‌الامّة به نظر ما کتاب بسیار مهمّی است. خب، اینکه حالا خصوصیّات ایشان بود.

حالا مسئله می‌افتد به گردن کسانی که موجب شدند این کتاب جمع‌آوری بشود. ظاهراً این [کار] شده؛ چون ما غیر از شایعات، از آنهایی که نجف بودند و از رفقای مرحوم والدمان(۸) هم که نجفی بودند و می‌آمدند و می‌رفتند و می‌شناختند، شنیده بودیم که این کتاب را ایشان با زحمت جمع میکرد؛ از هر کس داشت میخرید که نباشد. علّت چیست؟ خیلی ساده‌لوحانه است که کسی خیال کند یک فقیهی با این اقتدار فقهی، با این قوّت استدلال، کتابی مینویسد، بعد آن‌قدر از نظرش برمیگردد که کتاب را جمع میکند! این اصلاً معنی ندارد. فقها نظرات فقهی‌شان عوض میشود، تغییر میکند، [امّا] اینکه کتاب را جمع بکنند، یک علّت دیگر دارد. علّت این است که آن مشروطه‌ای که در نجف منعکس شده بود و مرحوم آخوند همه‌ی آبرویش را پای آن گذاشت ــ یا مرحوم آشیخ عبدا مازندرانی و بعضی دیگر ــ چیزی بود غیر از آنچه واقع شد. اصلاً اسم «مشروطه» هم مطرح نبود؛ آنچه آنها دنبالش بودند، حکومت عدالت بود، رفع استبداد بود، مقابله و مبارزه‌ی با استبداد بود. کلمه‌ی «مشروطه» و مانند آن را انگلیس‌ها آوردند؛ هم اسم را انگلیس‌ها آوردند، هم رفتار را انگلیس‌ها ترسیم کردند. خب کاری که انگلیس‌ها بکنند، معلوم است به کجا میرسد؛ می‌افتد به اختلافات و دعواهای گوناگون، بعد میرسد به آن جایی که مثل شیخ فضل‌ا را به دار میکشند، مثل مرحوم آسیّدعبدا بهبهانی را ترور میکنند، و امثال ستّارخان و باقرخان را آن‌جور نابود میکنند ــ ستّارخان را یک جور، باقرخان را یک جور ــ اینها وقتی که منعکس میشود به نجف، آن وقت اینها از حمایت کردن از این واقعه پشیمان میشوند. به نظر من، مرحوم آقای نائینی در این مرحله قرار گرفت. دید با کتابِ علمیِ فقهیِ مستدلّ خودش به چیزی کمک کرده که آن چیز را قبول ندارد، با آن چیز باید مبارزه کند و آن همان مشروطه‌ای بود که انگلیس‌ها در ایران به وجود آوردند و مجلسی بود که آنها تشکیل دادند و حوادثی بود که به دنبال آن به وجود

آمد، مثل شهادت مرحوم شیخ فضل‌ا نوری و امثال اینها.

به نظر من ایشان یک فقیه استثنائی است، یک م‌لای بزرگ است؛ ایشان از لحاظ علمی در یک سطح بسیار رفیعی قرار دارند؛ از لحاظ عملی گفته شد، اشاره کردند به‌اصطلاح به مسائل معارفی ایشان و حالات زهد ایشان و مانند اینها که چیزهایی نقل میکنند. شنیدم، یعنی این‌جور گفته شد که ایشان با مرحوم آخوند م‌لاحسینقلی هم ارتباط داشته‌اند؛ از سامرّه وقتی می‌آمدند نجف، خدمت مرحوم آخوند م‌لاحسینقلی میرسیدند. با مرحوم م‌لافتحعلی هم که در خود سامرّا بود ارتباط داشتند؛ که آن نوع دیگری بود. علی‌ای‌حالٍ با این بزرگانِ این‌جوری ارتباط [داشتند]. در اصفهان هم که بودند با مرحوم جهانگیرخان و مانند اینها هم [ارتباط داشتند]؛ آن‌طور که نقل میشود، ایشان پیش جهانگیرخان ظاهراً درس هم خوانده بوده؛ یعنی در فلسفه و مانند اینها هم ایشان دست داشتند؛ اهل معنا بودند. چند روز قبل از این از بعضی از آقایان یک مطلبی شنیدم از قول بعضی از بزرگان که ایشان نماز شب فوق‌العاده‌ای داشت، که مرحوم آقانجفی، داماد ایشان که در همدان بودند ــ که در خانواده بوده است و دیده بود و مانند اینها ــ نقل میکند نماز شب آقای نائینی را که ایشان چه حالی داشت در نماز شبش؛ چه تضرّعی، چه مناجاتی، چه حالی؛ اینها هم بوده که خب معلوم است، همینها کمک میکند به پیدا کردن راه درست و حرکت کردن در آن راه و رسیدن به نتایج.

امیدواریم که ان‌شاءا این گردهمایی بسیار جالبِ شما، چه در قم، چه در نجف، چه در مشهد، [بخوبی برگزار شود.] در مشهد هم خوب است کار کردید. مرحوم آقای میلانی انصافاً اسم آقای نائینی را در مشهد زنده کرد. چون در مشهد آن چیزی که بیشتر رایج بوده، به مناسبت وجود مرحوم آقازاده ــ پسر مرحوم آخوند ــ افکار آخوند بیشتر رایج بوده. البتّه بعد از آنکه مرحوم آمیرزا مهدی اصفهانی که جزو شاگردان برجسته‌ی مرحوم میرزا است، می‌آید مشهد، آن جوّ غالب سیطره‌ی افکار آخوند را با آوردن حرفهای آقای نائینی میشکند؛ حرفهای نو، حرفهای جدید، استدلالهای جدید. مرحوم والد ما خب که سالها هر دو را، هم درس آقای آقازاده، هم درس مرحوم آمیرزا مهدی را درک کرده بودند، میگفتند آمیرزا مهدی که آمد مشهد، بکلّی فضای اصولیِ مشهد که حرفهای [مرحوم آخوند] رایج بود، عوض شد؛ لکن بعد از مرحوم آمیرزا مهدی دیگر اسمی از آقای نائینی نبود. آقای میلانی حرفهای مرحوم آقای نائینی را نقل میکردند، بحث میکردند، شاید گاهی نقد میکردند و اغلب تأیید میکردند. به هر حال خوب کردید که در مشهد هم یک شعبه‌ای گذاشتید، نجف هم که خب معلوم است. امیدواریم ان‌شاءا خداوند متعال شماها را موفّق و مؤیّد بدارد.

والسّلام علیکم و رحمةا و برکاته

(۱ در ابتدای این دیدار، حجّت‌الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی (مدیر حوزه‌های علمیّه‌ی کشور) گزارشی ارائه کرد.

(۲ آیت‌ا‌ شیخ محمّدحسن نجفی (مؤلّف کتاب «جواهرالکلام»)

(۳ آیت‌ا‌ مّلا محمّدکاظم خراسانی (معروف به «آخوند خراسانی»)

(۴ آیت‌ا‌ سیّدابوالقاسم خویی

(۵ آیت‌ا‌ سیّدمحسن حکیم

(۶ آیت‌ا‌ سیّدعبدالهادی شیرازی

(۷ پست، فرومایه، بی‌ارزش، بسیار ضعیف

(۸ آیت‌ا‌ سیّدجواد حسینی خامنه‌ای